

đ



آدرس سایت: [www.shoorpublishers.com](http://www.shoorpublishers.com)  
تهران \_ خیابان هوزه \_ پلاک ۱۴۰ \_ واحد دوم غربی  
تلفن: ۸۸۷۴۷۶۴۲ \_ نمایر: ۸۸۷۴۷۶۴۱ \_ صندوق پستی: ۹۶۵-۹۴۵-۱۳۱۴۵

حروفچینی : زهره محمدی  
طراحی و ویرایش فنی : دفتر نشر شور  
لیتو گرافی : کوه نور  
چاپ : ایران گرافیک  
۱۲۸۷ : چاپ اویل  
۱۱۰۰ : شمارگان  
۴۹۵۰ : قیمت  
نام : تومان

همهی حقوق برای ناشر محفوظ است

تنوّع دین در روزگار ما  
دیداری دوباره با ویلیام جیمز

چارلز تیلور

برگردان :  
مصطفی ملکیان



سروش ناسه	: تیلور، چارلز، ۱۹۳۱-
عنوان و نام پدیدآور	: Taylor, Charles
مشخصات نشر	: تنوع دین در روزگار مادیداری دوباره با ویلیام جیمز/ چارلز تیلور؛ مترجم مصطفی ملکیان
مشخصات ظاهری	: تهران: شور، ۱۳۸۷
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۲۶۵-۳-۹
وضعیت فهرستنويسي	: فیبا
يادداشت	: عنوان اصلی: Varieties of Religion Today: William James Revisited, 2002.
عنوان دیگر	: دین و روان: مذهب از دید روانشناسی.
موضوع	: جیمز، ویلیام، ۱۸۴۲-۱۹۱۰— دین و روان— مذهب از دید روانشناسی.
موضوع	: تجربه دینی.
موضوع	: روانشناسی مذهبی.
موضوع	: دین.
شناسه افزوده	: ملکیان، مصطفی، - ۱۳۳۵، مترجم
ردبندی کنگره	: BL52/ ۹۰۸۲ ۱۳۸۷
ردبندی دیلوی	: ۲۰۴/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۸۱۱۷۷

برای مهندس امین‌الله حاجی رسولیها  
که حقگزار هستی است



# تنوّع دین در روزگار ما

## دیداری دوباره با ویلیام جیمز



## فهرست

۱۱	پیشگفتار مترجم
۵۱	مقدمه
۵۵	۱- جیمز : تنوع
۸۵	۲- ”دوبارزادگان“
۱۱۷	۳- دین در روزگار ما
۱۷۱	۴- پس جیمز درست میگفت؟
۱۷۹	پینوشتها



## پیشگفتار مترجم

در باره‌ی چارلز تیلور (Charles Taylor)، فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی و سیاسی کانادایی (۱۹۳۱–)، و استاد ممتاز فلسفه در دانشگاه مک‌گیل (McGill)، گفته‌اند که：“همه‌ی نوشه‌های تیلور را یک هدف، یک مأموریت، و تقریباً یک رسالت اتحاد می‌بخشد؛ و آن این است که، به مددِ ابزارهای فلسفی، بفهمد که ما انسانها چه شده‌ایم و باید بکوشیم تا چه شویم.” کتاب کوچک ولی بسیار ارزشمند *تنوع دین در روزگار ما* : دیداری دوباره با ویلیام جیمز نیز، یقیناً، مصدق همین گفته است. صد سال پس از اینکه ویلیام جیمز درسگفتارهای پراوازه‌ی گیفرد خود را در سالهای ۱۹۰۱–۲ ایراد کرد و آن را به صورت کتابی، با عنوان *The Varieties of Religious Experience* (= *تنوع احوال دینی*، نشر داد،

تیلور، در کتاب خود، به پاره‌ای از مسائلی که جیمز، در این شاهکار، طرح کرده است باز می‌گردد و، با این، به تعبیر خودش، "دیداری دوباره / تجدید عهدی با ویلیام جیمز" سعی میکند تا اوضاع و احوال دین را در روزگار خودمان ایضاً کند. چون معتقد است که این اثر جیمز، به نحو حیرت‌انگیزی، با مسائل نظری و مشکلات عملی امروز ما، در باب دین و دینداری، ربط و نسبت دارد، و کاملاً باب روز و مناسب روزگار ما است، به گفته‌های جیمز در این اثر رجوع میکند تا صحنه‌ی معنویت زمانه‌ی ما را روشن کرده باشد. بدین لحاظ، اگرچه اثر خود جیمز عمدتاً به حوزه‌ی روانشناسی دین تعلق دارد و گهگاه به مباحث فلسفه‌ی دین میپردازد، اثر تیلور عمدتاً به حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین متعلق است و، البته، با مباحث فلسفه‌ی دین نیز سروکاری دارد.

۲. تنوع احوال دینی جیمز حاوی بیست درسگفتار و یک ضمیمه است : درسگفتار اول درباره‌ی "دین و عصبشناسی" است، درسگفتار دوم درباره‌ی "تحدید موضوع"، درسگفتار سوم درباره‌ی "واقعیت عالم غیب"، درسگفتارهای چهارم و پنجم درباره‌ی "دین سلیمان‌العقل‌ها"، ششم و هفتم درباره‌ی "جان ناخوش"، هشتم درباره‌ی "«خود» از هم گسیخته، و فرایند وحدتیابی آن"، نهم و دهم درباره‌ی "ایمان‌آوری / منقلب‌شدن"، یازدهم، دوازدهم، و سیزدهم درباره‌ی "قدیسیت" چهاردهم و پانزدهم درباره‌ی "ارزش قدیسیت"، شانزدهم و هفدهم درباره‌ی "عرفان"، هیجدهم درباره‌ی "فلسفه"، نوزدهم درباره‌ی "خصوصیه‌های دیگر" (دین)، و بیستم درباره‌ی "نتایج" (بحث)؛ در ضمیمه نیز از موضع فلسفی کتاب سخن به میان می‌آید. تنوع دین در روزگار ما، اما، از این همه، فقط به بخش‌های بسیار اندکی از

در سگفتارهای دوم تا هشتم، و بخصوص چهارم تا هفتم، ناظر است و به سایر مطالب فراوان و مهم اثر جیمز نقیاً و اثباتاً کاری ندارد. اما درباب همین بخش‌های بسیار اندک کتاب جمیز نظرگاه روشی دارد و آنها را در باقتهای تاریخی و فرهنگی‌شان مینگرد و، در عین حال، پرتوی نو و روش‌کننده بر وضع کنونی دین و دینداری می‌افکند. از این رو، تنوع دین در روزگار ما هم آبعادی از دانش و اندیشه و یعنیش جیمز را به ما می‌شناساند، و هم وجودی از حیاتِ دینی انسانهای این زمانه را.

۱. تیلور، که متفکری سخت دلمشغول دین و دینداری است، در این کتاب غنی، تأمل برانگیز، و بسیار جذاب، تحلیلی نافذ از جنبه‌های دینی جدید عرضه می‌کند و این تحلیل را با تصوری که جیمز از حقیقت / ماهیّت / ذات دین داشت آغاز می‌کند و بر این تصور مبتنی می‌سازد.  
۱.۱. به نظر تیلور، ارکان رأیِ جیمز دربارهٔ حقیقت دین، یعنی آنچه حقیقتاً دین است، عبارتند از:

(۱) دین پدیده‌ای است فردی و خصوصی، نه اجتماعی و عمومی.  
دین نه پدیده‌ای روان‌شناختی - جامعه‌شناختی است و نه، به طریق اولی، پدیده‌ای جامعه شناختی؛ بلکه پدیده‌ای صرفاً روان‌شناختی است. بنابراین، اموری از قبیل مناسک و شعائر جمعی و همنگی بیرونی با جماعت مؤمنان و متدينان جزو حقیقت دین نیستند. دین امری است که فقط به قلمرو روان آدمی تعلق دارد، و، از این رو، یکسره شخصی و درونی است. هیچ یک از جلوه‌های بیرونی دین را نباید حقیقت دین یا جزو حقیقت آن بپندشت.

اما قلمرو روان آدمی نیز ساحت‌های عدیده دارد و، لاقل، سه ساحت بزرگ آن از هم تفکیک شده‌اند: یکی ساحت معرفتی (cognitive) یا

عقیدتی (doxastic)، که جایگاه افکار، عقائد، معرفتها، استدلالها، نظریه‌پردازیها، صورتبندیهای ذهنی و عقلی، و رد و قبول و نفی و ثبات و تضعیف و تقویت و انکار و تأیید و جرح و تعدیل مدعیات و ادله است؛ دیگری ساحت احساسی - عاطفی - هیجانی (affective emotive) یا conative یا kegah احساسات، عواطف، هیجانات، لذات و آلام، خوشایندها و بدایندها، و پسندها و ناپسندها است؛ و سوم ساحت ارادی (volitive)، که جایگاه خواستها و اراده‌ها و تصمیمهای است. پس، جای این پرسش هست که دین به این هر سه ساحت روانی و درونی تعلق دارد یا به دو تا از آنها یا به یکی از آنها. و پاسخ این است که مسلماً

۲) دین پدیده‌ای متعلق به ساحت معرفتی / عقیدتی آدمی نیست. دین از سنخ معرفت و عقیده نیست. بنابراین، الاهیات، که هم پیشفرضش این است که عقائد مهمترین رکن، یا یکی از ارکان مهم، دین‌اند و هم هدفش تعیین، تعریف، تنظیم، تبیین، توجیه، عقلانی‌سازی، و دفاع نظری و عقلی از عقائد دینی است، ربطی به حقیقت دین ندارد. فی‌المثل، دینداری به معنای داشتن یک سلسله معارف و عقائد درباره‌ی خدا نیست: "حاق" مطلب را میتوان بدین صورت تغیر کرد: خدا را نمیشناسند، فهم نمیکنند؛ بلکه به کار میگیرند - گاهی به عنوان تأمین‌کننده‌ی آب و نان، گاهی به عنوان پشتوانه‌ی اخلاقی، گاهی به عنوان دوست، و گاهی به عنوان محبوب. اگر مفید از کار در آید، آگاهی دینی چیزی بیش از این نمیخواهد. آیا خدا واقعاً وجود دارد؟ چگونه وجودی دارد؟ چیست؟ اینها پرسشهایی بسیار پرشمار ولی بربط [به حقیقت دین]‌اند. در تحلیل نهایی، نه خدا، بلکه زندگی، زندگی بیشتر،



زندگی‌ای عظیمتر، غنیتر، و ارضاء‌کننده‌تر غایت دین است. عشق به زندگی، در هر مرتبه‌ای از شکوفایی، سائقه‌ی دین است.“<sup>۱</sup>

(۳) دین پدیده‌ای متعلق به ساحت احساسی - عاطفی - هیجانی آدمی است؛ یعنی نوعی احساس است؛ نوعی حال.

دین، اولاً و بالذات، چیزی است که افراد احساس می‌کنند. دین همان حال دینی است؛ همین و بس. شکنی نیست که احساس و حال دینی یکی از انواع احساسات و احوال انسان است، بنابراین، باید با ویژگی‌ای / ویژگیهایی از سایر احساسات و احوال انسان متمیز و متمایز شود. جیمز برای تعیین این ویژگی / ویژگیها کوشش‌هایی می‌کند؛ اما آنچه، از نظر او، مهمتر است این است که، درست به همان نحو که

(۴) حقیقت دین همان احساس و حال دینی است.

باید گفت - و، با این گفته، دامنه‌ی دین را باز هم تنگتر کرد - که

(۵) حقیقت احساس و حال دینی همان احساس و حال دوبارزادگی است.

به عبارت دیگر، حال دوبارزادگی حال دینی ژرفتر و حقیقی‌تر است. و اما این حال دوبارزادگی چگونه حالی است؟ در پاسخ این پرسش، مقدمتاً، باید گفت که آدمیان را، به یک لحاظ، میتوان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد : الف) سلیم‌العقلها یا یکبارزادگان، یعنی کسانی که این احساس را دارند که در عالم همه چیز بر وفق مراد است و / یا خودشان در طرف راست خدا قرار دارند و، به عبارت دیگر، اهل فلاح و نجات و

۱. جیمز این قطعه را از لویا (Leuba) نقل و تأیید می‌کند :

James, William, *The Varieties of Religious Experience : A Study in Human Nature*, centenary edition (London and New York : Routledge, 2002), p. 391

سعادت‌اند. اینان مزاجی دارند که بالطبع به جانب امید میل دارد و، به حکم تقدیر، از درنگ بر جنبه‌های تیره و تارتر عالم منع شده است. این گروه فاقد حال دینی، و بنابراین، فاقد دین است.

ب) جانهای ناخوش، یعنی کسانی که مزاجی مخالف مزاج گروه اول دارند و بر جنبه‌های تیره و تارتر عالم درنگ میکنند و، به تعبیر دیگر، از دیدن درد، فقدان و شکست و ضایعه، شرّ، و رنج گریز و گزیری ندارند. اینان از نوعی آگاهی برخوردارند که گروه اول از آن بیهوده است. این آگاهی میتواند به سه صورت ظاهر شود: اول آگاهی از فقدان معنا در عالم هستی و زندگی آدمی؛ دوم آگاهی از شرّ موجود در عالم و آدم؛ و سوم آگاهی از احساس شدید گناه شخصی یا، به تعبیری دیگر، آگاهی عمیق از گناهکاری خود. این گروه، که خود به سه گروه کوچکتر تقسیم میشود، قوه و استعداد حصول حال دینی و، بنابراین، قوه و استعداد نیل به دینداری حقیقی را دارد؛ اما این قوه ضرورتاً به فعلیت نمیرسد و این استعداد لزوماً شکوفا نمیشود. کسانی که احساس بیمعنایی یا بدی یا گناهکاری شخصی دارند چه بسا تا پایان عمر با همان احساس بمانند و از چنبره‌ی آن رهایی نیابند. در این صورت، دینداران بالقوه و بیدینان بالفعل اند. اما این امکان هم هست که از چنبره‌ی احساس بیمعنایی یا بدی یا گناهکاری شخصی بر亨د. این حال رهایی همان حال دوبارزادگی است. دوبارزادگانند که دینداری بالقوه‌شان را به فعلیت رسانده‌اند و استعداد دینداری را شکوفا کرده‌اند. حاصل این حال دوبارزادگی احساس معناداری امور یا پیروزی نهایی خیر بر شرّ یا رستگاری و نجات یافتگی است؛ و ثمراتش عبارتداز: از میان برخاستن هرگونه تشویش خاطر، این احساس که بالمال همه چیز بر وفق مراد است، احساس آرامش،